



مجموعه ی ترانه

خواب آئینه

منوچهر قنادی

www.ketab.ir

سرشناسه : قاندى دكتر، منوچهر، ۱۳۵۱ -
 شابك : ۸۰۰۰۰ رىال: ۸-۲-۹۲۴۷۰-۶۰۰-۹۷۸
 شماره كتابشناسى ملى : ۳۳۶۹۱۳۵
 عنوان و نام پديدآور : مجموعه‌ى ترانه خواب آئينه / دكتر منوچهر قاندى.
 مشخصات نشر : شيراز: رستار، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهرى : ۲۱۵ص.
 رده بندي ديويى : ۶۲/۱۴۸ :
 رده بندي كنگره : PIR۸۳۵۷ ۱۳۹۲ ۳۸۵الف /



انتشارات رستار

خواب آئينه

دكتر منوچهر قاندى

طرح جلد: انتشارات رستار



نوبت و سال چاپ: اول / ۱۳۹۲ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قيمت: ۸۰۰۰ تومان



Printed in the Islamic Republic of Iran-Shiraz

حق چاپ براى ناشر محفوظ است.

فهرست

عنوان	صفحه
حصارِ گریه.....	۱۳
مدارِ سرخ.....	۱۵
دیدار.....	۱۶
تو دروغی.....	۱۸
سپید چاک.....	۱۹
برای پروانه شمع.....	۲۰
معنی پرواز.....	۲۲
رفیقِ ترین.....	۲۴
پولکِ ستاره.....	۲۶
قصه‌ی رفاقت.....	۲۸
دل‌تنگ.....	۳۰
رفیقِ باورم.....	۳۲
دردِ دوری.....	۳۴
تنهاترین.....	۳۶
شبِ قفس.....	۳۸
عطرِ آواز.....	۴۰
سُنبله.....	۴۱
ای تو خدایِ مهربون.....	۴۲

- ۴۴..... ای خوبِ من
- ۴۶..... خوابِ آئینه
- ۴۸..... هوایِ گریه
- ۵۰..... جایِ خالیِ تو
- ۵۲..... عصه نخور
- ۵۴..... طلسمِ سایه
- ۵۶..... بابِ بی‌بی‌ها
- ۵۸..... قفسِ بی‌جانیِ تو
- ۵۹..... حسِ شدتِ تن
- ۶۱..... تاوانِ خنده‌های
- ۶۲..... رفیقِ خنده‌ها
- ۶۴..... سپردمت به سرنوشت
- ۶۶..... سیمِ غ
- ۶۷..... نوازشِ پنجره
- ۶۸..... شبِ تلخ
- ۶۹..... تبِ واژه
- ۷۱..... دلِ نگرونِ فاصله
- ۷۳..... کاشکی می‌شد
- ۷۵..... بیداری
- ۷۷..... کوچه! کوچه!

- ۸۰..... خوابِ برکه
- ۸۲..... گریه نکن
- ۸۳..... همیشه غایب
- ۸۵..... تو از منم خودی تری
- ۸۷..... خوابِ پنجره
- ۸۹..... با بد آبی نوشت از تو
- ۹۱..... مدام خسته‌ام من
- ۹۳..... در دلم آینه‌ری
- ۹۵..... حسرتِ فردا
- ۹۷..... غروبِ زرد
- ۹۹..... پرستو جون من
- ۱۰۰..... شعرِ غربت
- ۱۰۲..... انتهایِ حادثه
- ۱۰۳..... بهار
- ۱۰۵..... امشب تو بیا
- ۱۰۷..... سرنوشتِ سنگی
- ۱۰۹..... قلبِ شیشه‌ای
- ۱۱۱..... قحطیِ خواب
- ۱۱۳..... بویِ بارون
- ۱۱۵..... اومدم خیسِ ترانه

۱۱۸.....	سنگِ وحشت.....
۱۱۹.....	هوایِ شکفتن.....
۱۲۱.....	شعرِ خلوت.....
۱۲۴.....	نوشتن.....
۱۲۶.....	نفسِ گرمِ ترانه.....
۱۲۸.....	داغِ اون چشمِ سیاه.....
۱۲۹.....	رابِ بی‌بسی.....
۱۳۱.....	سبزه.....
۱۳۳.....	تبِ جاده.....
۱۳۵.....	رنگِ فردا.....
۱۳۷.....	نبضِ صدا.....
۱۳۹.....	باورم کن خیلی سخته.....
۱۴۱.....	طلوع کن.....
۱۴۴.....	رنگِ بابونه.....
۱۴۶.....	تبرِ دستِ روزگاره.....
۱۴۸.....	یادمون رفت بنویسیم.....
۱۵۱.....	فصلِ شکفتن.....
۱۵۲.....	قابِ دلخوشی.....
۱۵۳.....	خلوتِ بی‌بعد.....
۱۵۴.....	عشقِ اولی.....

- آبی عشق ۱۵۶
- هوای بی هوایی ۱۵۸
- تشنه‌ی همدلی ۱۶۰
- مادرم ۱۶۲
- بازم ۱۶۳
- ساده می‌گذرم ۱۶۵
- اروند بر ۱۶۶
- شری بود ۱۶۷
- بی‌نشون ۱۶۸
- مترسکای بی‌درد ۱۷۰
- واژه‌های رنگ پریده ۱۷۱
- فرصتم بده دوباره ۱۷۳
- شب یلدا ۱۷۴
- قحطی واژه ۱۷۶
- فریاد بی‌کسی ۱۷۸
- خرابه ۱۸۰
- طعم آواز ۱۸۱
- اگه باورم کنی ۱۸۲
- حسرت پرواز ۱۸۵
- صفای خنده ۱۸۶

۱۸۸	بغضِ دلتنگی
۱۸۹	این دل دوباره برگردد
۱۹۰	من یک گلو و یک نی
۱۹۲	رسیدم من به پایانی
۱۹۴	بغضِ عاشقونه
۱۹۶	کلاغِ همراز
۱۹۸	د
۱۹۹	ع
۲۰۰	ساده
۲۰۰	کوچ
۲۰۳	رنگِ چشمان
۲۰۴	بهونه
۲۰۵	صدای پا
۲۰۶	شقایق
۲۰۷	بنویس!
۲۰۸	خدا حافظ

مقدمه نویسنده

با «**خواب آئینه**» تو آمدی بغض شدی در گلویم، اشک شدی در
چشمانم و واژه شدی در دفترم. از من در عبور بودی چون حیرانی
بجزه‌ای ایمان برای معنی کردن زیبا ترین نغمه هستی یعنی «با هم
بودن» یعنی «رانه شدن».

بهانه شدی پرانده خیال من از شعله‌ها شعله‌تر گردد و
زردترین صدای من در است سکوت حنجره ام تصویری از تنها شدن
را بنوازد و تب تکرار تو را تا نفس‌هی بشمارد .
بودم اما بی من تا از سادگی با هم ، از دل‌تنگی ، از فاصله، از
بغض و از رسیدن بخوانم و بنویسم.

سهم بزرگی از احساس دریا گونه ام در این سمفونی **بودن ها و**
نبودن ها هدیه ای است از شهر پونای هندس ما های مارچ و
جولای ۲۰۱۱ گویا تقدیر چنین بود که حصار گد را بشکستم و
احساس را معنی کنم.

تا تب طلوع دیدار

منوچهر قائدی

دل نوشته های ترانه سرا، تو را به اتاق آبی احساس دعوت می کند. چنان شورانگیز بر در می زنی که او نیز شتابان تو را به خود می خواند. اما به محض ورود به سرزمین رستخیزش، پایت از رفتن باز می ماند و مبهوت و بی حرکت می مانی، اما آن جا، بال هایی از جنس پرفشنگان، پرواز روح را برایت رقم می زنند. با او همسفر ملکوت شوی. حال، دیگر نیازی به بال هم نداری که ترانه و احساس او بال های تو را زنده هستند. تو را با خود به شور عاشقانه ها، به اوج ها می برد. با شگفتی و عاشقانه هایش از خود بیخود می شوی و خلسه ی عرفانی اش، دستان از سر تو و احساسات برنخواهد داشت. گاه احساس را به آتش می کشد و جایی با خنکای نسیم گندم نوازش، آرامت می کند. همه چیز در شعر او نمود می یابد، از خشم نامردمی ها تا شور عشق های پاک، ملودی های هستی بر سر روحت، باریدن می گیرد و این بارش بی امان، آهنگی می سازد. آهنگی موزون که با تپش های کوبه ای اش، قلب احساس را می لرزاند و در هر دستگاه موسیقی، شورآفرینی می کند. زیباترین ترانه های فارسی "دکتر منوچهر قائدی"، هدیه ی ناشر است به مردم عاشق و پرور را از